

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: سیری ادبی - تفسیری در آیه ۶۹ سوره مبارکه مائده

گردآورندگان: علی هاشمی - اسماعیل خلیفه^۱

درس مربوطه: نحو ۲

استاد بزرگوار: حجت الاسلام و المسلمین راسل (زید عزه)

مدرسه علمیه معصومیه (س)

رجب المرجب ۱۴۳۷

^۱ طلاب پایه دوم مدرسه معصومیه (س).

چکیده:

حروف مشبهة بالفعل (إِنَّ و اخواتش) از مباحث ادبی مهم، پرکاربرد و گسترده در زبان و ادبیات عرب است. عوارض این بحث نیز، مانند عطف بر محلّ اسم إِنَّ در کتب ادبی مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. در این اثر از منظر آیه شریفه ۶۹ سوره مبارکه مائده به این بحث پرداخته شد و سعی شد بهترین وجه ترکیبی آیه مذکور و توجیه اصحّ در تبیین علت رفع «الصابئون» در آیه شریفه بیان شود. در مورد وجوه معنایی و تفسیری آیه شریفه نیز در ضمن نقل اقوال کتب مهم تفسیری، سعی شد در ارتباط با صورت و لفظ آیه شریفه، وجهی مناسب تر از سائر تفاسیر بیان گردد. در پایان در بحث بلاغی آیه، ضمن معرفی چند اصل مهم موفق شدیم به چند توجیه بلاغی زیبا برای آیه شریفه دست یابیم.

کلمات کلیدی: حروف مشبهة بالفعل، عطف بر محلّ، آیه ۶۹ سوره مبارکه مائده، الصابئون.

مقدمه:

یکی از مباحث مهم علم نحو که در تمام کتب مربوط به این علم حضوری پر رنگ دارد، بحث نواسخ مبتدا و خبر است. در این بین حروف مشبهة بالفعل و مسائل مرتبط با این مبحث، از جایگاهی ویژه برخوردار است. جایگاهی که با گذری کوتاه بر متون فصیح عربی اصیل و در رأس آنها قرآن حکیم، به وضوح روشن است. در اثنای تلمذ و بحث از این عنوان ادبی در کتاب «البهجة المرضية فی شرح الالفية» و در زیر عنوان بحث ضوابط عطف بر اسم و خبر این حروف، به مبحثی با عنوان «عطف بر محلّ اسم إنّ» برخوردیم. شرح بحث در قسمت های بعدی از منظر خواهد گذشت. اما آنچه که در این بین ما را به تکاپو واداشت، آیه شریفه ی ۶۹ سوره ی مبارکه مائده بود که گروهی از نحوین برای اثبات صدق مدعای خویش در صحت عطف بر محلّ اسم إنّ قبل از استکمال خبر، بدان متمسک شده اند. لذا با توجه به این مهم که در هر عنوان بحثی، وقتی آیه ی از قرآن عزیز مطرح می شود باید به آن اهمیتی ویژه معطوف گردد، بر آن شدیم و کوشیدیم که از رهگذر بررسی نحوی و بلاغی آیه شریفه و با توجه به تفاسیر محتمل آیه مذکور، به بهترین وجه ادبی-معنایی آیه شریفه دست یابیم. در این راستا به مهمترین منابع ادبی و تفسیری مراجعه کرده و سعی کردیم با توجه به در هم تنیدگی صورت و معنا، به مهمّ مذکور دست یابیم.

اهمیت اهداف مذکور در این پژوهش در دو جنبه جلوه می کند. یکی اینکه کاربردی کردن آنچه که طلب در مسیر طولانی تحصیل می آموزند، نباید دور از دسترس دیده شود. روشن است که در غیر این صورت خود را تا مدت نامعلومی از پژوهش و تحقیق محروم خواهند ساخت. لذا هر چند ممکن است در ابتدای راه پژوهش نتوان به عمق دلخواه و گوهرهای علم دست یافت، اما این امر خود برانگیزنده ی ما در ادامه راه و زمینه ساز تحقیق و تدقیق خواهد بود، انشالله.

در کنار این اهداف بالعرض، هدف اصلی سیری در آیه شریفه و فهم و ادراکی مطابق با حقیقت، از رهگذر لفظ و معناست. گرچه بضاعت ما در این مرتبه از تحصیل یارای تحقق تمام این هدف را ندارد، اما خداوند دستگیر و هادی طالبان علم و معرفت و حقایق قرآنی است.

عطف بر محلّ و شرایط آن:

یکی از موضوعاتی که بسیاری از علمای نحو بر سر آن به بحث و گفتگو پرداخته اند، مساله «عطف بر محلّ اسم حروف مشبهة بالفعل» است. «سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر» نیز مانند بسیاری از علمای ادب، در شرحی که بر «الفیه» ابن مالک نوشته است، به این مبحث اینگونه پرداخته است که معطوف بر اسم «إِنَّ» که علی القاعده می بایست منصوب شود، اگر بعد از خبر آن آورده شود، جائز است که مرفوع بشود. لذا ایشان عطف بر اسم إِنَّ قبل از استکمال خبر را جائز نمی داند. اما «کسای» رفع معطوف بر اسم «إِنَّ» قبل از استکمال خبر را مطلقاً جائز می داند و برای اثبات مدعای خویش، به آیه ۶۹ سوره مبارکه «مائده» اینگونه استشهاد می کند که «الصابئون» در آیه مبارکه عطف بر اسم «إِنَّ» شده و قبل از استکمال خبر، مرفوع گردیده است. در این خصوص بحث های متعددی بین علمای ادب در گرفته است که نگارندگان این مقاله در صدد اشاره به این مباحث و حل اختلافات ادبی - تفسیری مطرح شده ذیل آیه مبارکه هستند که قبل از ورود به بحث های اصلی این نوشتار، لاجرم بایستی مباحثی عرضه گردد.

علمای ادب، عطف به اعتبار کیفیت تابعیت اعرابی معطوف از معطوف علیه را بر سه قسم می دانند:

۱- عطف بر لفظ معطوف علیه

۲- عطف بر محلّ معطوف علیه

۳- عطف بر توهم اعراب معطوف علیه

^۱ البهجة المرضية على الفية ابن مالك. سيوطي، عبد الرحمن بن ابى بکر، ج ۱، ص، ۲۳۲ چاپ دارالهجرة.

^۲ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» / ۶۹ مائده.

^۳ مغنى اللبيب ج ۲، ص: ۴۷۳. الأشباه و النظائر في النحو، ج ۲ ص ۹۷. همع الهوامع شرح جمع الجوامع في النحو، ج ۳، ص: ۱۴۸. الخصائص (ابن جنى)، ج ۱، ص: ۱۴۳.

در خصوص قسم اول و سوم به دلیل اینکه موضوع بحث ما نیست، فقط به اجمالی بسنده می شود. در توضیح قسم اول باید گفت که اصل در عطف، عطف بر «لفظ» معطوف علیه است که مورد اتفاق همه علمای نحو است. مثلاً در عبارت «لیس زیدٌ بقائِم و لا قاعد»، اصل بر این است که «قاعد» عطف به لفظ «قائم» که مجرور گردیده است، بشود.

قسم سوم از انواع عطف، «عطف بر توهم اعراب معطوف علیه» است. مانند: «لیس زیدٌ قائماً و لا قاعد» که «قاعد» به توهم دخول «باء» در خبر، مجرور گردیده است. شرط جواز این نوع از عطف، «صحت دخول عامل متوهم» است.

اما قسم دوم عطف یعنی «عطف بر محلّ معطوف علیه» که مورد بحث ماست، به این معناست که معطوف، اعراب محلی معطوف علیه را می پذیرد و از حیث اعراب، تابع محلّ معطوف علیه می باشد. مانند: «لیس زید بقائِم و لا قاعداً» که «قاعداً» به واسطه «واو»، عطف بر محلّ «قائم» که خبر برای «لیس» و «منصوب» می باشد، شده است؛ هرچند به واسطه دخول حرف «باء جاره زائده»، لفظاً «مجرور» گشته است.

علمای نحو برای این قسم از عطف، سه شرط ذکر کرده اند :^۱

۱- «امکان ظهور لفظی اعراب محلی معطوف علیه در استعمالات فصیحه»؛ چنان که در مثل «لیس زیدٌ بقائِم» و «ما جاءني من امرأة» محلّ اعرابی «قائم» نصب و محلّ اعرابی «امرأة» رفع است و با سقوط حروف زائده «باء» و «من»، این دو اعراب ظهور لفظی پیدا می کنند.

۲- «محلّ اعرابی معطوف علیه، اعراب اصلی و اولی معطوف علیه باشد»؛ یعنی معطوف در تابعیت از اعراب محلی معطوف علیه، همواره تابع اعراب اصلی معطوف علیه می باشد؛ هر چند معطوف علیه لفظاً دارای اعراب دیگری باشد و حتی ثانیاً و بالعرض دارای محلّ دیگری غیر از محلّ اعرابی اصلی خود باشد. چنان که در مثال «لیس زیدٌ بقائِم و لا قاعداً» کلمه «قاعداً» عطف بر محلّ «قائم» می باشد و این گونه عطف محلی در این مثال، صحیح است؛ زیرا اعراب اولی و وضعی و اصل در اعراب خبر «لیس» نصب است.

۳- « وجود محرز»: یعنی وجود عاملی قبل از معطوف‌علیه که آن اعراب محلی را برای معطوف‌علیه طلب کند و به آن معطوف‌علیه، این اعراب محلی را بدهد. سپس معطوف عطف بر محل آن معطوف‌علیه می‌شود. به عنوان نمونه در مثال «لیس زید بقائم و لا قاعداً» محرز و طالب محل نصب معطوف‌علیه وجود دارد و آن «لیس» است به همین جهت عطف «قاعداً» بر محل «قائم» خالی از اشکال است.

عدم جواز عطف بر محلّ در باب «إنّ» مشبهه بالفعل :

یکی از موارد کاربردی عطف بر محلّ، عبارت از «عطف بر محلّ اسم إنّ قبل و بعد از ذکر خبر آن» است. با توجه به فقدان شرط سوم در عطف رفعی بر اسم إنّ قبل از خبر، که عبارت از «وجود محرز» است، عدم جواز این عطف روشن می‌شود. به عنوان مثال در عبارت «إنّ زیداً و عمرو قائمان» که معطوف قبل از ذکر خبر عطف شده است، عطف «عمرو» بر محلّ «زیداً» که در اصل مبتدا و مرفوع بوده است غلط است؛ زیرا محرز و عامل رفع محلّ «زیداً» وجود ندارد؛ چرا که عامل رفع، عامل معنوی ابتدائیت و مجرد از عوامل لفظی است که با آمدن عامل لفظی «إنّ» از بین رفته و زائل شده است و «زیداً» محلّ رفعی خود را از دست داده است.

با توجه به نظر علمای علم نحو در دو مکتب «بصره» و «کوفه»، می‌توان گفت که بیشتر علمای مطرح علم نحو، «عطف مرفوعی بر اسم إنّ قبل از ذکر خبر» را جائز نمی‌دانند. عبارت زیر که برگرفته از کتاب «الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین» است بیان‌گر این مطلب می‌باشد:

« ذهب الكوفيون إلى أنه يجوز العطف على موضع «إنّ» قبل تمام الخبر، و اختلفوا بعد ذلك؛ فذهب أبو الحسن علي بن حمزة الكسائي إلى أنه يجوز ذلك على كل حال، سواء كان يظهر فيه عمل «إنّ» أو لم يظهر، و ذلك نحو قولك: «إن زيدا و عمرو قائمان، و إنك و بكر منطلقان». و

ذهب أبو زكريا يحيى بن زياد الفراء إلى أنه لا يجوز ذلك إلا فيما لم يظهر فيه عمل إن: و ذهب البصريون إلى أنه لا يجوز العطف على الموضع قبل تمام الخبر على كل حال»^١.

علمای نحو کوفی، در مقام استدلال و احتجاج بر جواز این امر، به آیه ی مورد بحث و نقلی منتسب به جناب «سیبویه»، استشهاد کرده اند. این استدلال و استشهاد را «ابن انباری» در کتاب «الانصاف»، اینگونه نقل می کند:

« أما النقل فقد قال الله تعالى: إن الذين آمنوا و الذين هادوا و الصابئون و النصارى [المائدة: ٦٩] وجه الدليل أنه عطف الصابئون على موضع «إن» قبل تمام الخبر- و هو قوله: من آمن بالله و اليوم الآخر [البقرة: ٦٢]- و قد جاء عن بعض العرب فيما رواه الثقات «إنك و زيد ذاهبان» و قد ذكره سيبويه في كتابه؛ فهذان دليلان من كتاب الله تعالى و لغة العرب»^٢.

استشهاد آنها به «آیه» و جوهری که در رد این استشهاد باید گفت، خواهد آمد. اما در «نقل» آنها از «الكتاب سيبويه»، اشتباهی رخ داده است. جناب سیبویه در کتابش می گوید:

« اعلم أن ناساً من العرب يغلطون فيقولون إنهم أجمعون ذاهبون و إنك و زيد ذاهبان»^٣.

«ابن انباری» پس از نقل بیان جناب سیبویه می گوید:

« قال سيبويه و اعلم أن ناساً من العرب يغلطون فيقولون: إنهم أجمعون ذاهبون، و إنك و زيد ذاهبان فذكر سيبويه لهذا المثل لا يدل على جوازه، و كيف يدل على ذلك و هو ينص على غلظه؟»

در واقع سیبویه این مثال را به عنوان غلط و عبارتی ناصحیح ذکر می کند که نمی تواند شاهدی بر ادعای کوفیون باشد.

^١ ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين، ج ١، ص: ١٥١

^٢ همان. ج ١، ص: ١٥١.

^٣ کتاب سيبويه ج ١، ص: ٣٣٩.

جناب «سید علیخان مدنی» در کتاب «الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة» پس از بحثی مفصل پیرامون عطف بر محلّ و شرایط آن، به عدم جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ، چه قبل از ذکر خبر و چه بعد از آن می پردازد و این مطلب را اینگونه بیان می کند که:

«لم یجز عطف المرفوع علی المحلّ فی هذا الباب، لأن موضع الاسم بعد أن لا محرز له، لأن الطالب لرفعه هو الابتداء الذي هو التجرد قد زال بدخول أن، فامتنع العطف علیه بالرفع بعد مضي الخبر و قبله، نحو: إن زیدا قائم و عمرو، و إن زیدا و عمرو قائمان».^۱

پس به طور کلی در مورد جواز یا عدم جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ سه نظر وجود دارد:

- ۱- جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ، قبل یا بعد از ذکر خبر مطلقاً.
 - ۲- جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ، قبل از ذکر خبر به شرط خفای اعراب اسم إنّ.
 - ۳- عدم جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ، قبل یا بعد از ذکر خبر به دلیل عدم وجود محرز.
- در نتیجه به توجه به شروط عطف بر محلّ که نحویین مذکور بیان کرده اند و فقدان آن شرط در حالت مورد بحث یعنی عطف بر محل اسم إنّ، می توان گفت که ارجحیت ادبی با عدم جواز عطف مرفوعی بر اسم إنّ، حداقل قبل از ذکر خبر می باشد. در نتیجه باید به دنبال ترکیبی در آیه مذکور باشیم که رفع صابئون در آن بنابر عطف بر محل اسم إنّ نباشد و سپس تلاش کنیم وجه تفضیل معناگرایانه ای این ترکیب را نیز علاوه بر تفضیل نحوی آن با توجه به تفسیر آیه ذکور به دست آوریم. در قسمت های بعد سعی شده است که به این مهم پرداخته شود.

^۱ مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ص: ۲۳۹.

وجوه مختلف اعرابی آیه مذکور:

جهت دستیابی به بهترین وجه اعرابی آیه، یعنی وجهی که بهترین تطبیق را با قواعد کلی علم نحو داشته و کمترین تکلفی در آن موجود باشد، به کتب مختلف «نحوی»، «اعراب القرآن» و «تفسیر» مراجعه شد. در نتیجه فحص و کاوش در کتب مذکور، ۱۰ وجه اعرابی مختلف برای آیه مورد بحث پیدا شد که در زیر بیان می شود. ۸ وجه اعرابی دیگر نیز توسط نگارندگان به وجوه مذکور اضافه گردیده است. لذا در مجموع ۱۸ وجه اعرابی برای آیه مذکور در قالب جدولی، بیان و سعی می شود با توجه به مراد و فضای مورد بحث آیه، بهترین وجه اعرابی انتخاب شود.

^۱ الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية. حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني. النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة. شرح الرضي على الكافية. مغني اللبيب. الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين. الاقتراح في علم اصول النحو. أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك. شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب. موسوعة النحو و الصرف و الإعراب. حاشية الدسوقي على مختصر المعاني. شرح الجمل زجاجي. المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار إليه في المطول. الأطول شرح تلخيص مفتاح العلوم. كتاب المطول و بهامشه حاشية السيد ميرشريف. مفتاح العلوم. الجدول في اعراب القرآن. اعراب القرآن درويش، الميزان، كشاف، نمونه.

^۲ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» / ۶۹ مائده.

شماره	إِنَّ	الَّذِينَ آمَنُوا	وَالَّذِينَ هَادُوا	وَالصَّابِقُونَ	وَالنَّصَارَى	مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...	قَالَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ...
۱	حرف مشبهة بالفعل	اسم إِنَّ	عطف بر اسم إِنَّ	عطف بر محلَّ اسم إِنَّ	عطف بر اسم إِنَّ	خبر إِنَّ	
۲	//	//	//	//	//	بدل از هر ۴ گروه	خبر إِنَّ
۳	//	//	//	//	//	بدل از ۳ گروه «والذين هادوا والصابغون و النصارى»	//
۴	//	//	//	مبتدایی که خبرش محذوف است.	//	خبر إِنَّ	
۵	//	//	//	//	//	بدل از «والذين امنوا والذين هادوا و النصارى»	خبر إِنَّ
۶	//	//	//	//	//	بدل از «الذين هادوا و النصارى»	//
۷	//	//	//	//	عطف به « و الصابغون»	خبر إِنَّ	
۸	//	//	//	//	//	بدل از «والذين امنوا و الذين هادوا» قسمت اول و بدل از «الصابغون» در قسمت دوم	خبر إِنَّ
۹	//	//	//	//	//	بدل از «والذين هادوا» در قسمت او و بدل از «و الصابغون و النصارى» در قسمت دوم	//
۱۰	//	اسم إِنَّ که خبرش محذوف است	مبتدأ	عطف به مبتدا	خبر «و الذين هادوا» محذوف إِنَّ، من آمن تا آخر آیه		

خبر «و الذین هادوا» {خبر محذوف إنّ، فلا خوف علیهم تا آخر آیه}		//	//	//	//	//	۱۱
خبر «و الذین هادوا» {خبر محذوف إنّ، فلا خوف علیهم تا آخر آیه}	بدل از الذین هادوا و الصابنون و النصاری	//	//	//	//	//	۱۲
خبر إنّ {خبر محذوف الذین هادوا}		//	//	//	//	//	۱۳
خبر إنّ {خبر محذوف الذین هادوا}	بدل از الذین هادوا و الصابنون و النصاری	//	//	//	//	//	۱۴
خبر إنّ {خبر محذوف الذین هادوا}	بدل از « و الذین هادوا و الصابنون و النصاری»	//	//	//	//	//	۱۵
خبر		عطف بر مبتدا	عطف بر مبتدا	عطف بر مبتدا	مبتدا	به معنای «نعم»	۱۶
خبر	بدل از ۴ گروه «الذین امنوا والذین هادوا و الصابنون و النصاری»	//	//	//	//	//	۱۷
//	بدل از ۳ گروه «الذین هادوا و الصابنون و النصاری»	//	//	//	//	//	۱۸

بررسی نقاط ضعف و قوت وجوه فوق و انتخاب وجه احسن:

۱- وجوه شماره ۱ و ۲ و ۳ مشتمل بر عطف بر محلّ اسم إنّ قبل از اتمام خبر می باشد که بنا به تعلیلی که آورده شد، این وجوه ضعیف می باشند. زیرا همان طور که بیان شد اکثر نحوین این نوع از عطف را جائز نمی دانند.

۲- با توجه به مباحث تفسیری که در آینده بررسی می شود، صدر آیه یعنی «الذین آمنوا» به گونه ای در فضای ممتازی نسبت به سه گروه دیگر قرار دارند ولی وجوه ۴ و ۵ و ۶ به گونه ای است که «الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری» را در یک شاخه و «الصائبون» را در شاخه ای دیگر قرار می دهد. لذا با فضای معنا و تفسیر آیه هماهنگی ندارد.

۳- وجوه شماره ۷ و ۸ و ۹ نیز همین مشکل را دارند. بدون قرینه معنایی، «الذین آمنوا و الذین هادوا» را در یک ردیف و «الصائبون و نصاری» را با هم ذکر کرده است.

۴- بهترین و بی تکلف ترین وجه اعراب آیه، وجوه شماره ۱۰ تا ۱۵ می باشد که تنها خبر « إنّ الذین آمنوا» محذوفی است که خبر «الذین هادوا» بر آن دلالت می کند. این حذف نیز شایعی می باشد و صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» نیز در این باره می گوید:

« فالذی آراه أن يجعل خبر (إنّ) محذوفاً. و حذف خبر (إنّ) وارد في الكلام الفصیح غير قليل، كما ذکر سیبویه في «کتابه». و قد دلّ علی الخبر ما ذکر بعده من قوله: فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» .^۲

پس از بررسی تفاسیر و برگزیدن وجه معنایی احسن (از نظر نگارندگان) سعی می شود که بهترین وجه اعرابی در ارتباط با آن برگزیده شود.

^۱ ابن عاشور، محمد طاهر، وفات: ۱۳۹۴ هـ. ق.

^۲ ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۵، ص: ۱۶۱. لبنان - بیروت.

بررسی مفاد آیه مذکور در تفاسیر و انتخاب وجه ترکیبی احسن:

از رهگذر بحث مفصل در مورد ترکیب آیه مذکور در قسمت قبل، این نکته حاصل شد که وجوه مختلف ترکیبی آیه هر کدام دارای مفهومی مستقل از سایر ترکیبات می باشند. با توجه به نظر مختار نگارندگان این اوراق، مبنی بر وجود دو فضای مستقل در آیه که در یک فضا، موضوع احکام انتهای آیه شریفه، «الذین آمنوا» و در دیگر فضا، این موضوع «الذین هادوا و الصابئون و النصاری» می باشند، می توان بیان کرد که در خود این دو فضا نیز- همان طور که گذشت - دو شق معنایی وجود دارد. در یک شق، حکم و خبر موضوع یعنی «الذین آمنوا» عبارت «مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و در شق دیگر، این حکم، عبارت «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» می باشد.

برای روشن شدن مطلب و در راستای دستیابی به مراد آیه شریفه که نیاز به کار تفسیری دارد، رجوع به تفاسیر برجسته را راهگشا یافتیم. ابتدا نظر کلی هر تفسیر شریف را در مورد فضای آیه مورد بحث نقل کرده، سپس با توجه به بضاعت مزجاة خویش سعی می کنیم از رهگذر پیوند ناگسستنی «لفظ و معنا» به انتخاب وجه احسن، نائل آییم.

علامه بزرگوار طباطبائی (رحمه الله) در تفسیر گرانسنگ «المیزان» این گونه بیان می دارند: «و الآية في مقام بيان أن لا عبرة في باب السعادة بالأسماء و الألقاب كتسمي جمع بالمؤمنين و فرقة بالذین هادوا، و طائفة بالصائبين و آخرین بالنصاری، و إنما العبرة بالإيمان بالله و اليوم الآخر و العمل الصالح.»^۱ لذا از دید ایشان، آیه مذکور در بیان این مطلب است که شرط رسیدن به سعادت اخروی، ایمان و عمل صالح است نه القاب و اسماء اعتباری.

^۱ طباطبائی (رحمه الله)، محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۷.

فضای آیه «۶۲ سوره بقره» بسیار مشابه آیه مورد بحث است. لذا ایشان و بسیاری از دیگر مفسرین، بحث در آیه مورد بحث را به مباحث آیه ۶۲ بقره ارجاع داده اند. ایشان در ذیل آیه ۶۲ بقره می فرمایند: «تکرار ایمان ثانيا و هو الاتصاف بحقیقته كما يعطيه السياق يفيد أن المراد بالذین آمنوا في صدر الآية هم المتصفون بالإيمان ظاهرا المتسمون بهذا الاسم فيكون محصل المعنى أن الأسماء و التسمي بها مثل المؤمنین و اليهود و النصارى و الصابئين لا يوجب عند الله تعالى أجرا و لا أمنا من العذاب كقولهم: لا يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى، و إنما ملاك الأمر و سبب الكرامة و السعادة حقيقة الإيمان بالله و اليوم الآخر و العمل الصالح، و لذلك لم يقل من آمن منهم بإرجاع الضمير إلى الموصول اللازم في الصلة لئلا يكون تقريرا للفائدة في التسمي على ما يعطيه النظم كما لا يخفى و هذا مما تكررت فيه آيات القرآن أن السعادة و الكرامة تدور مدار العبودية، فلا اسم من هذه الأسماء ينفع لتسميه شيئا، و لا وصف من أوصاف الكمال يبقى لصاحبه و ينجيه إلا مع لزوم العبودية، الأنبياء و من دونهم فيه سواء.» لذا طبق نظر حضرت علامه طباطبایی (رحمه الله) از این سیاق که در آیه شریفه، ابتدائاً خطاب به مومنین با عبارت «ان الذین امنوا» و سپس با قید «من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً» همراه شده است این نتیجه گرفته می شود که ایمانی که در ابتدای آیه ذکر گردیده، همان ایمان ظاهری است که اگر این مومنان، بخواهند به سعادت اخروی برسند باید به مرتبه ایمان باطنی نیز برسند؛ همین حکم در مورد گروه های دیگر از جمله یهودیان و صابئین و نصرانی ها هم جاری است. لذا القاب و اسماء، هیچ ارتباطی در رسیدن به سعادت اخروی ندارند؛ نه موجب اجری و نه مایه امنیت در درگاه الهی می شود.

^۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

^۲ طباطبایی (رحمه الله)، محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۲ و ۱۹۳.

جناب «زمخشری»، صاحب تفسیر کشاف نیز این چنین می گوید: « فان قلت: کیف قال: (الَّذِينَ آمَنُوا) ثم قال: (مَنْ آمَنَ)؟ قلت: فيه وجهان، أحدهما: أن يراد بالذين آمنوا: الذين آمنوا بألسنتهم و هم المنافقون و أن يراد بمن آمن. من ثبت على الإيمان و استقام و لم يخالجه ريبة فيه» .^۱

ایشان در تفسیر این آیه مبارکه می گوید که اتیان این نوع از سیاق که در ابتدا تعبیر به «ان الذین امنوا» می شود و سپس عبارت «من امن منهم» نیز آورده می شود، دو وجه دارد؛ یکی اینکه این نوع از سیاق، اشاره به ایمان ظاهری منافقین دارد که ایمان آنها ظاهری است. این وجه، تقریباً مشابه با نظر حضرت علامه طباطبایی (رحمه الله) است. دومین وجه هم این است که آیه اشاره به تثبیت ایمان و استقامت مومنان در طریق ایمان دارد.

حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله تعالی) نیز بیانی شبیه به بیان حضرت علامه طباطبایی (رحمه الله) دارند. ایشان می فرمایند: « قرآن مجید گروه هایی را که به آنان «مؤمن و یهودی و نصرانی و صابئی» گفته می شود در برابر خدا یکسان و نجات همگان را در ایمان به خدا و عمل صالح می داند. پس در رستگاری دو چیز کافی است: ایمان به خدا و عمل صالح. روشن تر بگویم یهود خودخواه خود را ملت برگزیده، محبوب خدا، که باید دیگران را به بردگی بگیرد، می اندیشید، نصاری از طریق اعتقاد به فدا شدن مسیح در بخشودگی گناهان و مساله عشاء ربانی و دستگاه گناه بخشی کشیشان بر خود نوعی مصونیت تصور می کردند و سرانجام هر دو گروه نسبت به تعالیم الهی عملاً بی اعتنا بودند. قرآن در نقد این نوع اندیشه که مانع از هر نوع تحقق تحول در روح و روان انسان است هشدار می دهد که اینها ملاک نجات نیست بلکه نجات در ایمان و عمل نهفته است. در این صورت مضمون ایه کوچکترین ارتباطی به رسمی بودن همه شرایع در تمام زمان ها ندارد. بلکه بر اصل واحدی تاکید می کند که در تمام شرایع از اعتبار خاصی برخوردار بوده است و ان اینکه نام ها القاب انتساب ها مایه نجات نیست همه باید با ایمان و عمل صالح مجهز شوند.»^۲

^۱ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۶۶۱، لبنان- بیروت.

^۲ سبحانی، جعفر، پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی، خلاصه ای از ص ۴۴ تا ۴۸، نوبت چاپ: دوم، تاریخ چاپ: ۱۳۸۵.

جناب «طبرسی» در تفسیر مجمع البیان نیز اینگونه حول آیه شریفه و هم چنین ذیل آیه ۶۲ بقره اظهار نظر می کند: « المعني بالذين آمنوا في قول الزجاج هم المنافقون ثم ذكر بعد من آمن بالقلب و قيل إن من آمن محمول على اليهود و النصارى أي من آمن منهم و الذين آمنوا في الابتداء محمول على ظاهره من حقيقة الإيمان و قيل إن من آمن يرجع إلى الجميع و يكون معناه من يستديم الإيمان و يستمر عليه.»^۱

ایشان از قول جناب زجاج نقل می کند که مراد از «الذين امنوا»، «منافقین» است. ظاهراً ایشان هم نظر با جناب زمخشری است که دو وجه از بیان ایشان برداشت می شود؛ یکی اشاره به ایمان ظاهری منافقین و دیگری اشاره به استقامت مومنان در ایمان دارد.

جناب «ابن عاشور» نیز در کتاب التّحریر و التّنویر عباراتی در خور توجه دارند. آنجا که می گوید: « المراد بالذين آمنوا المؤمنون بالله و بمحمد صلى الله عليه و سلم أي المسلمون. و إنّما المقصود من الإخبار الذين هادوا و الصابون و النّصارى، و أمّا التعرّض لذكر الذين آمنوا فلاهتمام بهم. فالتّصدير بذكر الذين آمنوا في طاعة المعدودين إدماج للتّنويه بالمسلمين في هذه المناسبة، لأنّ المسلمين هم المثل الصّالح في كمال الإيمان و التحرّز عن الغرور و عن تسرّب مسارب الشّرك إلى عقائدهم، لأنّهم الأوحدون في الإيمان بالله و اليوم الآخر و العمل الصّالح، أوّلين في هذا الفضل.

و قد تحيّر الناظرون في الإخبار عن جميع المذكورين بقوله: مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، إذ من جملة المذكورين المؤمنون، و هل الإيمان إلّا بالله و اليوم الآخر؟ و ذهب الناظرون في تأويله مذاهب: فقيل: أريد بالذين آمنوا من آمنوا بألسنتهم دون قلوبهم، و هم المنافقون، و قيل: أريد بمن آمن من دام على إيمانه و لم يرتد و قيل غير ذلك.

^۱ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۷. ایران- تهران.

و الوجه عندي أنّ المراد بالَّذِينَ آمَنُوا أصحاب الوصف المعروف بالإيمان و اشتهر به المسلمون، و لا يكون إلا بالقلب و اللسان لأنّ هذا الكلام وعد بجزاء الله تعالى، فهو راجع إلى علم الله، و الله يعلم المؤمن الحقّ و المتظاهر بالإيمان نفاقاً.

و معنى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ من آمن و دام، و هم الَّذِينَ لم يغيروا أديانهم بالإشراك و إنكار البعث فإنّ كثيرا من اليهود خلطوا أمور الشرك بأديانهم و عبدوا الآلهة كما تقول التوراة. و منهم من جعل عزيزا ابنا لله، و إنّ النصارى ألّهُوا عيسى و عبده، و الصابئة عبدوا الكواكب بعد أن كانوا على دين له كتاب»^۱.

ایشان به چند نکته مهم اشاره دارند:

اولاً: اینکه «ایمان» و «مؤمنین» در صدر آیه را به معنای حقیقی ایمان می داند نه نفاق و ایمان ظاهری. ثانیاً: حمل حکم « مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ » را بر مؤمنین به معنای دوام بر ایمان می داند. ثالثاً: این گروه را در موضوع واقع شدن برای حمل کبرای کلی « مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » اولی می داند.

در تفسیر نمونه نیز مفاد آیه، جمع بندی و استفاده هایی مهم و مفید از این آیه بیان شده است. تفسیر مذکور برای بیان مفاد آیه شریفه، ابتدا مفاد کلی سوره و آیات قبلی را مورد توجه قرار داده، سپس اینگونه بیان می کند: « همانطور که در تفسیر آیات این سوره تاکنون خوانده ایم، قسمت قابل ملاحظه ای از آن پیرامون کارشکنیها، گفتگوها، سؤالها و ایرادهای اهل کتاب (یهود و نصاری) بود. این آیه نیز به گوشه دیگری از این مباحث اشاره می کند و به منطق سست آنها که می خواستند تورات را به عنوان يك مورد اتفاق میان مسلمانان و یهود بپذیرند و قرآن را به عنوان يك کتاب مورد اختلاف کنار بگذارند، پاسخ می گوید. این کتابها همه از يك مبدأ صادر شده و اصول اساسی آنها یکی است، اگر چه آخرین کتاب آسمانی، کاملترین و جامعترین آنها است و به همین دلیل لازم العمل است. به علاوه در کتب پیشین بشارتهای متعددی درباره آخرین کتاب یعنی قرآن آمده است. آنها مدعی اند تورات و انجیل را قبول دارند، اگر در این ادعا صادق هستند باید این بشارتها را نیز بپذیرند و هنگامی

^۱ ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۵، ص: ۱۶۱ و ۱۶۲. لبنان- بیروت.

که آن نشانه‌ها را در قرآن یافتند، در برابر آن سر تعظیم فرود آورند. آیه فوق (آیه ۶۸) می‌گوید: ادعا کافی نیست باید عملاً این کتابهای آسمانی را بر پا دارید به علاوه کتاب «ما» و «شما» مطرح نیست. آنچه مطرح است کتابهای آسمانی است و آنچه از ناحیه خدا آمده. پس چگونه می‌توانید با این منطق سست، آخرین کتاب را نادیده بگیرید.

بدیهی است محتویات این آیه اختصاص به قوم یهود ندارد، مسلمانان نیز اگر تنها به ادعای اسلام قناعت کنند، و اصول تعلیمات انبیاء و مخصوصاً کتاب آسمانی خود را بر پا ندارند، هیچگونه موقعیت و ارزشی نه در پیشگاه خدا، و نه در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند داشت، و همیشه زبون و زیر دست و شکست‌خورده خواهند بود. در آیه بعد (آیه مورد بحث) مجدداً این حقیقت را مورد تأکید قرار داده، می‌گوید: «تمام اقوام و ملت‌ها و پیروان همه مذاهب بدون استثناء اعم از مسلمانان و یهودیان و صابئان و مسیحیان در صورتی اهل نجات خواهند بود و از آینده خود وحشتی و از گذشته غمی نخواهند داشت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند و عمل صالح انجام دهند».

این آیه در واقع پاسخ دندان‌شکنی است به کسانی که نجات را در پناه ملیت خاصی می‌دانند و میل دارند میان دستورات انبیاء تبعیض قائل شوند و دعوت‌های مذهبی را با تعصب قومی بیامیزند. آیه می‌گوید: راه نجات منحصر در کنار گذاشتن اینگونه سخنان است. همانطور که در ذیل آیه ۶۲ سوره بقره که مضمون آن با آیه فوق تقریباً یکی است یادآور شدیم، بعضی از افراد با يك بیان سفسطه آمیز خواسته‌اند آیه فوق را دلیل بر مسلک «صلح کل» بگیرند، و تمام پیروان مذاهب را اهل نجات بدانند و در حقیقت فلسفه نزول کتب آسمانی را یکی پس از دیگری که ناظر به پیشبرد جهان انسانیت در مسیر تکامل تدریجی است نادیده بگیرند. ولی همانطور که گفتیم آیه با تعبیر «عَمَلٍ صَالِحاً» این حقیقت را مشخص می‌سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند. زیرا عمل به قوانین نسخ شده، عمل صالح نیست بلکه عمل صالح به قوانین موجود و آخرین قانون است.

بعلاوه این احتمال نیز در تفسیر آیه قابل قبول است که جمله «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلَ صَالِحاً» تنها به یهود و نصاری و صابئان می‌خورد زیرا «الَّذِينَ آمَنُوا» که در آغاز آیه ذکر شده نیازی به این قید ندارد، و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود:

« افراد با ایمان و مسلمان- و همچنین یهود و نصاری و صابئان بشرط اینکه ایمان بیاورند و اسلام را بپذیرند و عمل صالح کنند- همگی اهل نجات و رستگاری خواهند بود و سوابق مذهبی افراد هیچگونه اثری در این قسمت نخواهد داشت و راه به روی همگی باز است.»^۱

می توان نکات زیر را به طور خلاصه از تفاسیر مذکور در بیان آیه فوق برداشت کرد:

۱- تمام اقوام و ملتها و پیروان مذاهب، بدون استثناء اعم از مسلمانان و یهودیان و صابئان و مسیحیان در صورتی اهل نجات خواهند بود و از آینده خود وحشتی و از گذشته غمی نخواهند داشت که ایمان به خدا و روز جزا داشته و عمل صالح انجام دهند.

۲- آیه مورد بحث همچنین در مقام پاسخ گویی به یهود و نصارانی است که می خواستند تورات را به عنوان يك کتاب مورد اتفاق میان مسلمانان و یهود بپذیرند و قرآن را به عنوان يك کتاب مورد اختلاف کنار بگذارند.

۳- آیه بیانگر رسمی بودن همه شرایع در تمام زمان ها نیست. بلکه بر اصل واحدی تاکید می کند و آن اینکه نام ها، القاب و انتساب ها مایه نجات نیست همه باید به ایمان و عمل صالح مجهز شوند.

۴- آیه با تعبیر « عَمَلٍ صَالِحًا » این حقیقت را مشخص می سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند، زیرا عمل به قوانین نسخ شده، عمل صالح نیست بلکه عمل صالح به قوانین موجود و آخرین قانون است.

۵- تشریح « الذین آمنوا » در کبرای کلی انتهای آیه یعنی « مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » را می توان به چند وجه تعبیر کرد:

الف: مراد، ثبات قدم مؤمنین امت ختمی مرتبت در اعتقاد به خدا و رسول و عمل به مفاد شریعت است.

ب: مراد، رهائی از نفاق و ایمان ظاهری و ایمان و اعتقاد قلبی و حقیقی می باشد.

ج: شاید بتوان گفت ذکر عبارت « مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » در اخبار از مؤمنین به این خاطر است که در این کبرای کلی که عبارت است از

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۲۵ تا ۲۸، چاپ: ایران - تهران.

ایمان به آخرین دین، برنامه، پیامبر، کتاب الهی و امنیت و سعادت ناشی از آن، اولویت با مسلمانان و امت خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

د: شاید هم با توجه به آیات قبلی یعنی آیه تبلیغ و واقعه غدیر خم بتوان گفت که مراد از « من آمن منهم » کسانی هستند که علاوه بر ایمان به خدا، رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مفاد شریعت، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پذیرفته و در این امر الهی نیز تسلیم خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و در نتیجه این مهم، بعد از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از عناوینی چون ارتداد و کفر و نفاق مبری هستند.

۶- با توجه به امتیاز خاص مسلمین و مؤمنین به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - امتیازی که به معنای فراهم بودن بستر سعادت است نه به معنای تبعیضی که مردود بودن آن گذشت - می توان گفت که « الذین آمنوا » یک سمت آیه و سه گروه « والذین هادو و الصابئون و النصاری » سمت دیگر آیه را تشکیل می دهند.

بدین ترتیب می توان گفت وجه اعرابی احسن، وجه شماره « ۱۰ » است که در آن خبر إنّ محذوف و همان خبر مبتدای جمله دوم که « من امن تا آخر آیه » است می باشد. « الذین آمنوا » اسم إنّ می باشد. « الذین هادوا » مبتدا و « الصابئون و النصاری » معطوف بر آن هستند و « من امن تا آخر آیه » نیز خبر مبتدا یعنی « الذین هادوا » می باشد.

وجه امتیاز ادبی:

دلیل امتیاز ادبی این وجه بر سائر وجوه به شرح زیر است :

امتیاز این وجه اعرابی بر وجهی که بزرگانی چون جناب « سیبویه » ذکر کرده اند که در آن « الصابئون » مبتدائی است که حذف شده است (وجوه شماره ۴ و ۵ و ۶)، از عبارت زیر که جناب « ابن عاشور » در تفسیر التحریر و التنویر بیان کرده مشخص می شود. ایشان می گوید: « فالذی آراه أن يجعل خبر (إنّ) محذوفا. و حذف خبر (إنّ) وارد في الكلام الفصیح غير قليل، كما ذكر سيبويه في

«کتابه». و قد دلّ علی الخبر ما ذکر بعده من قوله: فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ إِخ. و يكون قوله: وَ الَّذِينَ هَادُوا عطف جملة علی جملة، فيجعل الَّذِينَ هَادُوا مبتدأ، و لذلك حقّ رفع ما عطف عليه، و هو وَ الصَّابِئُونَ. و هذا أولى من جعل وَ الصَّابِئُونَ مبتدأ الجملة و تقدير خبر له، أي و الصابون كذلك، كما ذهب إليه الأكثرون لأنّ ذلك يفضي إلى اختلاف المتعاطفات في الحكم و تشتيتها مع إمكان التفصي عن ذلك»^۱.

ایشان می گوید که قرار دادن «الذین هادوا» به عنوان «مبتدا» ارجح است از قرار دادن «الصابئون» به عنوان «مبتدا». زیرا قرار دادن «الصابئون» به عنوان «مبتدا» و در تقدیر گرفتن خبر آن «الصابون» كذلك، مستلزم عطف «الذین هادوا و النصاری» بر «الذین آمنوا» است، در حالی که گفته شد که حکم این سه گروه در آیه شریفه در یک سو و حکم «الذین آمنوا» سوی دیگر معنائی آیه را تشکیل می دهد. در نتیجه این ترکیب موجب تفاوت حکم معطوفات و همچنین جدا شدن معطوفات از هم و پراکندگی آنها می شود. چرا که «الذین آمنوا» و «الذین هادوا و النصاری» در یک سو و «الصابئون» در سوئی دیگر قرار می گیرد. در حالی که گفته شد این بیان با وجه معنائی برگزیده برای آیه شریفه هماهنگ نیست. حال آن که در ترکیب برگزیده، هیچ یک از مشکلات مذکور موجود نیست. در پایان بحث اعرابی آیه شریفه، عبارتی دیگر از جناب «ابن عاشور» را متذکر می شویم که می گوید:

« و جمهور المفسّرين جعلوا قوله وَ الصَّابِئُونَ مبتدأ و قدروا له خبرا محذوفا لدلالة خبر (إنّ) عليه، و أنّ أصل النظم: أنّ الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری لهم أجرهم إلیخ، و الصابون كذلك. و الذی سلکناه أوضح و أجرى علی أسلوب النظم و ألیق بمعنی هذه الآية»^۲.

خلاصه این که وجه اعرابی مذکور، علاوه بر توجیه محسنات تمامی تفاسیر مذکور، در بر دارنده نکاتی است که در تفاسیر فوق مشهود نیست. به عنوان مثال در عین نفی پلورالیزم، از حذف خبر إنّ الذین

^۱ ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۵، ص: ۱۶۱. لبنان- بیروت.

^۲ همان، ج ۵، ص: ۱۶۲.

آمنوا و جدا کردن فضای اهل ایمان از سه گروه دیگر در مقام اعراب، می توان این مطلب مهم را برداشت کرد که اگرچه مسلمانان و مؤمنین امت رسول نیز در حکم کلی آیه با سائر القاب و عناوین شرایع یکسان هستند، اما در افقی قرار دارند که به برکت وجود نبی ختمی صلوات الله علیه و آله، بستر حرکتشان به سمت سعادت و فوز و فلاح فراهم تر و گسترده تر از سائر ادیان و شرایع است.

لذا تقدیر آیه به این صورت می شود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

بحث بلاغی پیرامون « الصابئون » و وجه رفع و تقدیم آن:

پس از بیان وجوه تفسیری و ترکیبی آیه مذکور، با توجه به معانی و تفاسیر محتمل برای آیه شریفه، جای چند پرسش بلاغی وجود دارد. یکی اینکه وجه مرفوع آمدن « الصابئون » چیست حال آنکه مخاطب از سیاق آیه مذکور انتظار شنیدن حالت نصب را دارد. دیگر اینکه وجه تقدیم « الصابئون » بر « نصاری »، با توجه به آیه ۶۲ سوره بقره که در آن « الصابئون » بر « نصاری » مقدم شده، چیست؟ به منظور روشن شدن جواب این دو پرسش ابتدا به کتب ادبی تفسیری سری زده و پاسخ را از آنها می جوییم.

صاحب تفسیر کشاف در ذیل آیه شریفه چنین بیانی دارد: « فان قلت: ما التقديم و التأخير إلا لفائدة، فما فائدة هذا التقديم؟ قلت: فائدته التنبيه على أن الصابئين يتاب عليهم إن صح منهم الإيمان و العمل الصالح، فما الظن بغيرهم. و ذلك أن الصابئين أبين هؤلاء المعدودين ضلالا و أشدهم غيا، و ما سموا صابئين إلا لأنهم صبوا عن الأديان كلها، أي خرجوا»^۱.

اجمالاً اینکه جناب زمخشری وجه این تقدیم را تنبیه و تمرکز بر روی عنوان « الصابئون » می داند. صابئونی که ظاهراً نسبت به یهود و نصاری که اهل کتاب و شریعت می باشند، از افق ایمان و عمل

^۱ زمخشری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص: ۶۶۱، لبنان- بیروت.

صالح و ثواب و رستگاری دورتر هستند. لذا این تقدیم مفید این معناست که حال که خداوند صابئون را به شرط ایمان و عمل صالح وعده اجر و سعادت داده است، پس چه جای تردید است که اگر اهل ایمان و یهود و نصاری نیز ایمان واقعی و قلبی آورده و به اقتضای ایمان خویش عمل صالح داشته باشند، اهل سعادت و نجات خواهند بود و این تأکیدی است بر این مهم که تنها ایمان و عمل صالح به محتوای ایمان عامل رستگاری است اگر چه شخص فعلاً صابئی باشد. و از دیگر سو ترغیب یهود و نصاری و به ویژه اهل ایمان به ایمان آوردن یا تجدید و تکمیل آن و عمل ایمانی است.

در تفسیر التحریر و التنویر جناب « ابن عاشور » نیز عباراتی زیبا به بیان زیر موجود است: « کان لنا أصلاً نتعرّف منه أسلوباً من أساليب استعمال العرب في العطف و إن كان استعمالاً غير شائع لكنّه من الفصاحة و الإيجاز بمكان، و ذلك أنّ من الشائع في الكلام أنّه إذا أتى بكلام موكّد بحرف (إنّ) و أتى باسم إنّ و خبرها و أريد أنّ يعطفوا على اسمها معطوفاً هو غريب عن ذلك الحكم جيء بالمعطوف الغريب مرفوعاً ليدلّوا بذلك على أنّهم أرادوا عطف الجمل لا عطف المفردات، فيقدّر السامع خيراً يقدره بحسب سياق الكلام. كذلك هذا المعطوف هنا لما كان الصابون أبعد عن الهدى من اليهود و النصاری في حال الجاهلية قبل مجيء الإسلام، لأنّهم التزموا عبادة الكواكب، و كانوا مع ذلك تحقّق لهم النّجاة إن آمنوا بالله و اليوم الآخر و عملوا صالحاً، كان الإتيان بلفظهم مرفوعاً تنبيهاً على ذلك »^۱.

از عبارت فوق این گونه برداشت می شود که در آیه شریفه، جمله بر جمله عطف شده است و در اثر این عطف، « الذین هادوا » مبتدا و « الصابئون و النصاری » معطوف بر آن هستند. فائده معنایی این عطف نیز که از اسالیب فصیحه کلام عرب است عبارت است از عطفی که در آن معطوف و معطوف علیه که اسم إنّ باشد، در حکم یکسان نیستند. در آیه شریفه، « الذین آمنوا » مصداق بارز کبرای کلی موجود در خبر است و سه گروه دیگر در اولویت بعدی قرار دارند. و این خود تنبیهی است برای این سه گروه که متوجه تفاوت و کمبودهای خود نسبت به اهل ایمان باشند و بدانند که اگر هم ایمان آورده و اهل عمل صالح شوند، اولویت در فوز و ثواب و فلاح با مؤمنینی است که سبقت در ایمان

^۱ ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۵، ص: ۱۶۲ و ۱۶۳. لبنان- بیروت.

دارند. لذا اسلوبی به معنای کلمه فصیح و بلیغ در آیه شریفه استعمال شده که در انتهای کمال ادبی، تمام معانی مقصود به روشنی القاء شده است و حقیقتاً آیه شریفه گواهی است بر این امر که در هم تنیدگی معنا و قالب در اوج فصاحت و بلاغت در قرآن کریم موج می زند.

از دیگر سو تقدیم «الصائبون» بر «نصاری» نیز بر شکوه بلاغی و معنائی آیه فوق افزوده است. ایشان در باب وجه تقدیم «الصائبون» بر «نصاری» نیز می گوید: «فأما تقديمه كما في هذه الآية فقد يتراءى للنَّاصِرِ أَنَّهُ يَنَافِي المَقْصِدَ الَّذِي لِأَجْلِهِ خُولِفَ حَكْمُ إِعْرَابِهِ، وَ لَكِنْ هَذَا أَيْضاً اسْتِعْمَالٌ عَزِيزٌ، وَ هُوَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ مَقْتَضِيي حَالَيْنِ، وَ هُمَا لِلدَّلَالَةِ عَلَى غَرَابَةِ المَخْبِرِ عَنْهُ فِي هَذَا الحَكْمِ. وَ التَّنْبِيهِ عَلَى تَعْجِيلِ الإِعْلَامِ بِهَذَا الخَبَرِ فَإِنَّ الصَّابِئِينَ يَكَادُونَ يَبْأَسُونَ مِنْ هَذَا الحَكْمِ أَوْ يَبْأَسُ مِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ الحَكْمَ عَلَى المَسْلَمِينَ وَ اليَهُودِ. فَنَبَهُ الكَلَّ عَلَى أَنَّ عَفْوَ اللّهِ عَظِيمٌ لَا يَضِيقُ عَنْ شَمُولِهِمْ، فَهَذَا مُوجِبُ التَّقْدِيمِ مَعَ الرَّفْعِ، وَ لَوْ لَمْ يَقْدَمْ مَا حَصَلَ ذَلِكَ الِاعْتِبَارُ، كَمَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَرْفَعْ لَصَارَ مَعْطُوفًا عَلَى اسْمِ (إِنَّ) فَلَمْ يَكُنْ عَطْفُهُ عَطْفَ الجَمَلِ لَا عَطْفَ المَفْرَدَاتِ، فَيَقْدَّرُ السَّامِعُ خَبْرًا يَقْدَرُهُ بِحَسَبِ سِيَاقِ الكَلَامِ. وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «أَنَّ اللّٰهَ بَرِيٌّ مِّنَ المُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ [التَّوْبَةُ: ٣]»، أَي وَ رَسُوْلُهُ كَذَلِكَ، فَإِنَّ بَرَاءَتَهُ مِنْهُمْ فِي حَالِ كَوْنِهِ مِنْ ذِي نَسَبِهِمْ وَ صَهْرِهِمْ أَمْرٌ كَالغَرِيبِ لِيُظْهِرَ مِنْهُ أَنَّ آصِرَةَ الدِّينِ أَعْظَمُ مِنْ جَمِيعِ تَلْكَ الأَوَاصِرِ، وَ كَذَلِكَ هَذَا المَعْطُوفُ هُنَا لَمَّا كَانَ الصَّابِئُونَ أَبْعَدَ عَنِ الهُدَى مِنَ اليَهُودِ وَ النَّصَارَى فِي حَالِ الجَاهِلِيَّةِ قَبْلَ مَجِيءِ الإِسْلَامِ، لِأَنَّهُمْ التَّزَمُوا عِبَادَةَ الكَوَاكِبِ، وَ كَانُوا مَعَ ذَلِكَ تَحَقُّ لِهِمُ النِّجَاةُ إِنْ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ وَ عَمِلُوا صَالِحًا، كَانِ الإِتْيَانُ بِلَفْظِهِمْ مَرْفُوعًا تَنْبِيْهَا عَلَى ذَلِكَ»¹.

در واقع می شد این آیه نیز مانند آیه ۶۲ بقره نازل شود که در آن، صابئین عطف بر اسم إن می باشد. اما اینجا اعراب مرفوع آن توجه برانگیز است. اسمی که در ظاهر عطف بر اسم إن است باید منصوب بیاید. پس مرفوع آمدن آن خود باعث جلب توجه و برجستگی آن می شود. اما در توجیه نصب نه به عطف بر محلّ، بلکه به عطف به مبتدا که الذین هادو باشد متمسک می شویم.

¹ ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ج ۵، ص: ۱۶۳. لبنان- بيروت.

در کتاب دلائل الإعجاز نیز عبارت زیر در خور توجه است :

« [اذا] أراد أن يحقق الأمر و يؤكد، فأوقع ذكرها في سمع الذي كلم ابتداءوا من أول الأمر. ليعلم قبل هذا الحديث أنه أرادها بالحديث، فيكون ذلك أبعد له من الشك.

أن تقديم ذكر المحدث عنه يفيد التنبيه له، قد ذكره صاحب الكتاب في المفعول إذا قدم فرفع بالابتداء، و بني الفعل الناصب كان له عليه، و عدي إلى ضميره فشغل به. كقولنا في «ضربت عبد الله»: «عبد الله ضربته»، فقال: و «إيها» قلت: «عبد الله»، فنبهته له، ثم بنيت عليه الفعل، و رفعته بالابتداء.

أنه لا يؤق بالاسم معرى من العوامل إلا لحديث قد نوي إسناده إليه. و إذا كان كذلك، فإذا قلت: «عبد الله»، فقد أشعرت قلبه بذلك أنك قد أردت الحديث عنه، فإذا جئت بالحديث فقلت مثلاً: «قام» أو قلت: «خرج»، أو قلت: «قدم» فقد علم ما جئت به و قد وطأت له و قدمت الإعلام فيه، فدخل على القلب دخول المأنوس به، و قبله قبول المهيب له المطمئن إليه، و ذلك لا محالة أشد لثبوت، و أنقى للشبهة، و أمتع للشك، و أدخل في التحقيق.

و جملة الأمر أنه ليس إعلامك الشيء بغتة غفلاً، مثل إعلامك له بعد التنبيه عليه و التقديم له، لأن ذلك يجري مجرى تكرير الإعلام في التأكيد و الإحكام. و من هاهنا قالوا: إن الشيء إذا أضمر ثم فسر، كان ذلك أفخم له من أن يذكر من غير مقدمة إضمار»^١.

از عبارت فوق می توان دو نکته مهم در مورد مرفوع بودن و تقديم صابئون در آیه مورد بحث، برداشت کرد. یکی اینکه مرفوع بودن صابئون در آیه با توجه به این که انتظار مخاطب از چینش آیه، نصب آن بود، خود به نوعی برجسته کردن و تنبیه بر آن در آیه شریفه است. این همان مطلبی است که تحت عنوان الرفع على الاستئناف بدان اشاره شد. نکته دیگر اینکه این تنبیه با تنبیه حاصل از تقديم صابئون

^١ جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، دلائل الإعجاز في علم المعاني، ص: ٩٣ و ٩٢ و ٩١.

بر نصاری باعث حصول انس ذهنی با عبارت مرفوع و مقدم (صابئون) و تسهیل پذیرش حکم جاری بر آن و ثبوت حکم می شود.

از دیگر سو، با توجه به عبارت جرجانی می توان گفت اعلام حکمی در مورد اسمی به طور ناگهانی و بدون ایجاد انس ذهنی، مانند بیان حکم پس از تقدیم و تنبیه و حصول توجه و تمرکز بر آن اسم نیست. این تقدیم و تنبیه عاملی است برای تحکیم و تأکید ثبوت حکم مورد نظر بر آن اسم و زدودن شک و احتمال.

آنچه در این قسمت بدان اشاره شد، مفهومی است ادبی که به عنوان "الرفع علی الاستئناف" اشاره^۱ دارد. استیناف در لغت به معنای ابتداء است. رفع بنابر استیناف یک اطلاق عام دارد که عبارت است از آوردن و انشاء یک سیاق اعرابی یا معنوی یا لفظی در دل سیاق موجود به منظور برجسته سازی جمله استینافیه و اهتمام و تنبیه بر اجزای موجود در آن جمله. شایان تذکر است که این مراد از این استیناف تنها معنای لغوی آن است و جمله مستأنفه در این بحث با جمله مستأنفه در بحث جملاتی که محلّی از اعراب ندارند متفاوت است. این استیناف عام لغوی که در کلام جرجانی بدان به عنوان ابتدا اشاره شد به منظور تحقیق و تأکید حکم مبتدا و آنچه در حکم آن است و زدودن شک در حکم منسوب بدان ها می باشد. پس به طور کلی استیناف و رفع بر اساس آن که اینجا مطرح است، به معنای لغوی و عام استیناف یعنی ابتداء و شروع قسمتی از کلام با اسلوبی متفاوت از قبل با فوائد مذکور می باشد.

یکی دیگر از اغراض الرفع علی الاستئناف، اهتمام به موارد مذکور در جمله استینافیه است که در متن فوق بدان اشاره شده است. روشن است که اگر اهل ایمان یعنی مسلمانان به اقتضات ایمان و عمل صالح روی آورده و ایمان خویش را دارای حقیقت سازند، اهل نجات خواهند بود. لذا شاید بتوان گفت اهتمام آیه مذکوره بر حکم سه گروه دیگر می شود که در قالب جمله استینافیه ذکر شده است. یعنی

^۱ سیرافی، یوسف بن حسن، شرح ابیات سیبویه ج ۱، ص: ۱۹۹، ج ۱، ص: ۴۸۱، ج ۲، ص: ۱۸۲، دار العصماء، دمشق-سوریه.

^۲ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۴ ص: ۱۳۳۳، ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹ ص: ۱۵.

اگر این سه گروه نیز- که فعلاً از افق رستگاری و فلاح دور هستند- مانند مؤمنین واقعی دارای ایمان حقیقی و عمل صالح شوند، اهل رستگاری خواهند بود. معطوفات بر مبتدای جمله استینافیه نیز در حکم ناشی از این استیناف داخل هستند. لذا فایده بلاغی اصل استیناف که شامل هر سه گروه است، همراه با وجه بلاغی حاصل از تقدم صابئون که ذکر شد، باعث ایجاد ترکیب معنایی فوق العاده ای برای آیه شریفه شده است.

نتیجه گیری:

پس از بحث مفصلی که از منظر گذشت جا دارد به صورت تیتروار، موارد زیر به عنوان نتایج این پژوهش ذکر شود. پژوهشی که در آن و در نتایجش، نکاتی به چشم می خورد که در نوع خود شاید بتوان آن ها را نوعی نوآوری نام گذاشت.

۱- عطف بر محلّ و شرایط آن بررسی شد. به طور خاص عطف بر محلّ اسم إنّ بررسی و روشن شد که نظر اصحّ، عدم جواز عطف بر محلّ اسم إنّ است. وجه اصحّ بودن نیز علاوه بر دلائل مفصل ادبی، از پشتوانه تفسیری آیه فوق برخوردار است. بدین معنا که در آیه شریفه روشن شد که عطف بر محل و رفع صابئون بنا بر این عنوان، تناسب چندانی با فضای تفسیری و مراد آیه شریفه ندارد. این مطلبی بود که در هیچ یک از کتب تفسیری بدان اشاره نشده بود.

۲- ترکیب مختار برای آیه شریفه - ترکیب شماره ۱۰ - ترکیبی است که در آن از شذوذات و اموری دارای تکلف پرهیز شده است. بلکه حذف خبر إنّ و مبتدا در نظر گرفتن الذین هادوا، امری است که در اسالیب فصیحه ی عربی شایع است.

۳- از رهگذر مراجعه به کتب تفسیری وجوه معنائی مهمی برای آیه شریفه عرض شد. در کنار این وجوه مذکور، با توجه به فضای قبل و بعد آیه و پیوند صورت و لفظ با معنا، وجوه معنائی دیگری نیز مطرح شد. به گونه ای که شاید بتوان گفت علاوه بر محاسن وجوه کتب تفسیر، از محاسن دیگری چون تطبیق بیشتر با صورت ترکیبی آیه شریفه برخوردار است.

۴- در مقام بیان وجوه بلاغی آیه شریفه نیز به چند مطلب حائز اهمیت اشاره شد. یکی اینکه استیناف، فضای سه گروه دیگر یعنی یهود و صابئون و نصاری را از اهل ایمان جدا کرد که این خود برای جلب توجه و اهتمام به آنهاست. اهتمامی که کاملاً مطابق با فضای آیات قبل است که در آنها صحبت از یهود و نصاری و اقوال و اعتقادات آنهاست.

دیگر اینکه در عین این استیناف و مرفوع آوردن قسمت دوم آیه شریفه که شامل یهود و صابئون و نصاری است، خود تقدم صابئون بر نصاری نیز در بر دارنده نکات مهمی است که در متن بدان اشاره شد.

۵- شاید بتوان نتیجه اصلی این پژوهش را به صورت زیر بیان کرد:

با توجه به اندوخته علمی ناچیزمان، در حد آموخته های دوپایه اول تحصیل، موفق شدیم تا اندازه ای اهمیت پرداختن به مباحث ادبی و بلاغی همراه با ریزبینی و تدقیق را در تفسیر فهمیده و بیان کنیم. امری که گاه حتی در میان تفاسیر عظیم و برجسته موجود، کمرنگ بودن آن احساس می شود.

علاوه بر این کمی با اعجاز بیان در کلام خالق خویش آشنا شده و شاید بتوان گفت ایمانی بر ایمانمان افزوده گشت تا زین پس با همتی عالی به کسب لوازم و مقدمات فهم کلام حق پردازیم.

تشکر:

در پایان، جا دارد که به رسم ادب از زحمات و راه نمایی های اساتید بزرگوار حجج الاسلام و المسلمین راسل، فلاحتی و پورمدنی (حفظهم الله)، تشکر نموده و ان شاءالله دعای بزرگواران در حق ما مستجاب گردد.

منابع:

١. القرآن الكريم.
٢. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الأشباه و النظائر في النحو، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
٣. درويش، محيى الدين، اعراب القرآن و بيانه، سوريه، دارالارشاد.
٤. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الاقتراح في علم اصول النحو، قم-ايران، ادب الحوزه.
٥. ابن عربشاه، ابراهيم بن محمد، الأطول شرح تلخيص مفتاح العلوم، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
٦. ابن انبارى، عبد الرحمن بن محمد، الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين، بيروت-لبنان، المكتبة العصرية.
٧. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، بيروت-لبنان، المكتبة العصرية.
٨. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، البهجة المرضية على الفية ابن مالك، قم-ايران، اسماعيليان.
٩. سبحانى ، جعفر، پلوراليزم دينى يا كثرث گرايى.
١٠. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير.
١١. مكارم شيرازى، ناصر، جمعى از نويسندگان، تفسير فمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية.
١٢. صافى، محمود بن عبد الرحيم، الجدول فى اعراب القرآن، دمشق-سوريه، دار الرشيد مؤسسة الإيمان.
١٣. دسوقى، محمد، حاشية الدسوقي على مختصر المعاني، بيروت-لبنان، المكتبة العصرية.
١٤. صبان، محمد بن على، حاشية الصبان على شرح الأشمونى على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني، بيروت-لبنان، المكتبة العصرية.
١٥. مدنى، سيد عليخان بن احمد، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية، قم-ايران، ذوى القربى.

١٦. ابن جنى، عثمان بن جنى، الخصائص، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
١٧. جرجانى، عبد القاهر بن عبد الرحمن، دلائل الاعجاز فى علم المعانى، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
١٨. سيرافى، يوسف بن حسن، شرح ابيات سيويه، دمشق-سوريه، دارالعصماء.
١٩. رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن، شرح الرضى على الكافية، تهران-ايران، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر.
٢٠. ابن عصفور، على بن مومن، شرح جمل الزجاجى، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
٢١. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، شرح شذور الذهب فى معرفة كلام العرب، تهران-ايران، دارالكوخ.
٢٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، بيروت-لبنان، دار العلم للملايين.
٢٣. سيويه، عمرو بن عثمان، كتاب سيويه و يليه تحصيل عين الذهب، من معدن جوهر الأدب فى علم مجازات العرب، بيروت-لبنان، مؤسسه اعلمي.
٢٤. تفتازانى، مسعود بن عمر، كتاب المطول و بهامشه حاشية السيد ميرشريف، مكتبة الداوري.
٢٥. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت-لبنان، دار الكتاب العربي.
٢٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت-لبنان، دار صادر.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران-ايران، انتشارات ناصر خسرو.
٢٨. مدرس افغانى، محمد على، المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار إليه فى المطول، قم-ايران، دارالكتاب.
٢٩. سكاكى، يوسف بن أبى بكر، مفتاح العلوم، بيروت-لبنان، دار الكتب العلمية.
٣٠. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنى اللبيب، قم-ايران، كتابخانه حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي (ره).
٣١. يعقوب، اميل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، بيروت-لبنان، دار العلم للملايين.

٣٢. طباطبائي (رحمه الله)، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزة علميه قم.

٣٣. حسن، عباس، النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة، تهران-ايران، انتشارات ناصر خسرو.

٣٤. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر، همع الهوامع شرح جمع الجوامع في النحو، بيروت-لبنان، دار إحياء التراث العربي.